



## واژه‌بست‌های ضمیری در زبان بهدینان شهر یزد

محمد دبیرمقدم<sup>۱\*</sup>

کتابیون مزداپور<sup>۲</sup>

محمد رضا شمس‌الدین خرمی<sup>۳</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

زبان زرتشتیان یزد که امروزه به گفته سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد «در معرض خطر قطعی» قرار دارد، یکی از زبان‌های ایرانی است که واژه‌بست‌های ضمیری در نظام مطابقه آن نقش به‌سزایی به عهده دارند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از دستاوردهای رده‌شناسی زبان به بررسی ویژگی‌های واژه‌بست‌های ضمیری و نقش‌های نحوی آن در زبان بهدینان یزد می‌پردازد و برای این منظور از منابع مکتوب موجود به این زبان و همچنین نمونه‌های ثبت شده از گویشوران بهره جسته است. مؤلفه‌هایی مانند زمان و گذرایی فعل، اصلی یا وجهی بودن فعل، محذوف یا حاضر بودن گروه اسمی در نقش مفعول/ مفعول صریح عوامل عمده‌ای هستند که صورت‌بندی نظام مطابقه در زبان زرتشتیان یزد را تعیین می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاضر مؤید وجود چهار گونه متمایز نظام مطابقه بر اساس دسته‌بندی ارائه شده در کامری (۱۹۷۸) و دبیرمقدم (۱۳۹۳) در زبان بهدینان یزد است.

**کلیدواژه‌ها:** بهدینانی، زبان زرتشتیان یزد، واژه‌بست ضمیری، نظام مطابقه، ساختار کنایی.

✉ dabirmoghaddam@atu.ac.ir

۱- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران\*

✉ mazdapour@yahoo.com

۲- استاد گروه زبان‌های باستانی ایران، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

✉ khorrami2012@gmail.com

۳- دانشجوی دکترا گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

## ۱- مقدمه

یکی از ویژگی‌های صرفی-نحوی قابل توجهی که زبان زرتشتیان استان یزد را از فارسی نو متمایز می‌کند، نقشی است که واژه‌بست‌ها در مطابقه فاعلی بازی می‌کنند. مطابقه با مفعول مؤکد و مالکیت از دیگر نقش‌های نحوی هستند که در زبان زرتشتیان یزد به واسطه واژه‌بست‌ها صورت‌بندی می‌شود. این پژوهش بر واژه‌بست‌های ضمیری تمرکز دارد و امید می‌رود که یافته‌های این پژوهش بتواند به رده‌بندی دقیق‌تر این زبان کمک کند.

واژه‌بست‌های ضمیری زبان زرتشتیان استان یزد شامل سه مورد زیرساختی om, od, oš برای سه شخص مفرد و mo, do, šo برای سه شخص جمع هستند. این واژه‌بست‌ها به‌عنوان پیش‌بست مطابقه فاعلی با فعل‌های متعددی در زمان‌های گذشته (ساخته‌شده با ستاک گذشته)، مفعول صریح زمان‌های حال و گاه زمان‌های گذشته و همچنین مفعول غیرصریح در جمله‌های زمان حال و گاهی زمان گذشته ایفای نقش می‌کنند. این عناصر برای مطابقه برخی افعال وجهی و به‌عنوان فاعل غیرفاعلی و اضافه ملکی نیز به‌کار می‌روند. واژه‌بست‌های ضمیری زبان زرتشتیان استان یزد از قانون «جایگاه دوم» واگرنالگ پیروی نمی‌کنند.

## ۲- اهمیت مسئله

زبان زرتشتیان یزد به گفته سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو (UNESCO)، در زمره زبان‌های در معرض خطر قطعی (definitely endangered) قرار دارد. با روند روبه‌افزایش مهاجرت به کلان‌شهرها به‌ویژه پایتخت ایران و حتی خارج از کشور و همچنین تأثیر فزاینده زبان فارسی تحت سلطه رسانه‌های جمعی و مجازی، شاید دیری نپاید که این زبان بخش قابل توجهی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را از دست بدهد (کما اینکه بسیاری از ویژگی‌های آن تا همین اکنون نیز از دست رفته‌اند). و چه بسا به سرنوشت تلخ همتای کرمانی خود دچار شود و برای همیشه خاموش گردد. این پژوهش فرصت به دست آمده را برای بررسی ویژگی‌های واژه‌بست در زبان به‌سرعت در حال تغییر و زوال اقلیت دینی زرتشتی یزد مغتنم می‌شمارد تا به بررسی و توصیف ویژگی‌ها، جایگاه و کارکرد نقشی واژه‌بست‌های ضمیری در این زبان بپردازد. پژوهش‌های انجام شده بر این زبان تاکنون به‌شکلی تخصصی به این جنبه از صرف-نحو که در مطالعات رده‌شناختی و طبقه‌بندی زبان‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است متمرکز نشده‌اند. امید آن می‌رود که یافته‌های این پژوهش به شناخت دقیق‌تر این میراث ارزشمند مذهبی-فرهنگی-زبانی کمک کند و با نتایج نظری خود در جهت پیشبرد اهداف کلی زبان‌شناسی به‌ویژه در حوزه‌های صرف و نحو گام بردارد.

### ۳- پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ گفتن به پرسش‌های زیر:

- ۱- واژه‌بست‌های ضمیری در زبان زرتشتیان یزد کدامند و چه ویژگی‌هایی دارند؟
- ۲- جایگاه رخ‌داد واژه‌بست‌های ضمیری زبان زرتشتیان یزد کدام است؟
- ۳- واژه‌بست‌های ضمیری چه نقش‌های نحوی در زبان زرتشتیان یزد به عهده دارند؟

### ۴- پیشینه پژوهش

ولادمیر ایوانوف<sup>۱</sup> (۱۹۳۹) در واژه‌نامه خود به اختصار به واژه‌بست‌های زبان بهدینان می‌پردازد و همخوان‌های تکواژهای *de me* و *še* را واژه‌بست ضمیری می‌داند و واژه‌های آن‌ها را صورت کوتاه‌شده پیش‌اضافه‌های «به» و «از» برمی‌شمرد. فیروزبخش (۱۳۷۷: ۴۲) نیز از *še* به‌عنوان گونه‌ای از پیش‌اضافه «به» یاد کرده است، در حالی که مثال ارائه شده توسط وی همان مطابقه فاعلی از طریق واژه‌بست را نشان می‌دهد و دلیلی برای پیش‌اضافه فرض کردن *še* نمی‌یابیم.

1. *vâv še goldun dâd* (فیروزبخش، ۱۳۷۷: ۴۳)

(*vâv še < oš = e goldun dâd*)

ستاک گذشته دادن گلدان به=واژه‌بست ۳م آب

‘به گلدان آب داد’

این در حالی است که برخی گویشوران بهدین *še* را معادل پس‌اضافه «را» در فارسی و نشانه حالت مفعول صریح می‌دانند.<sup>۲</sup> این فرض به نظر مؤید قاعده‌ای است که واژه‌بست‌ها را دارای حالت غیرفاعلی (*oblique*) به حساب می‌آورد. این در حالی است که به تأیید گویشوران و پژوهشگران زبان زرتشتیان، این زبان فاقد حرف‌اضافه‌ای برای نشان دادن حالت‌نمایی گروه‌های اسمی‌ای است که در نقش نحوی مفعول صریح ظاهر می‌شوند.

غلامی (۲۰۱۸) در ریشه‌یابی واژه‌بست‌های زبان دری کرمانی و یزدی به ایرانی باستان و ایرانی میانه و پارتی ارجاع می‌دهد. وی سپس برای توزیع و کارکرد واژه‌بست‌های ضمیری در زبان دری زرتشتی گونه کرمان هفت مورد را بر می‌شمرد که عبارتند از:

(۱) در جایگاه مفعول صریح

(۲) در جایگاه ضمیر غیرصریح در زمان گذشته

(۳) در جایگاه اضافه ملکی

(۴) در جایگاه فاعلی (ارجاع متقابل)

1. w. Ivanow

۲. از آقای هرمز خسرویانی دبیر محترم دبیرستان فیروز بهرام تهران به خاطر طرح این نکته سپاسگزاریم.

۵) مطابقه فاعلی در افعال کمکی

۶) برای نشان دادن نمود کامل در گذشته نقلی و گذشته بعید

۷) در ترکیب با پیش‌افزاده‌های محذوف به صورت še

غلامی در کنار نمونه‌هایی که درباره موارد بالا ارائه می‌دهد توضیح می‌دهد که واژه‌بست‌های مفعولی این گونه زبان دری تنها در زمان حال ظاهر می‌شوند و همچنین تصریح می‌کند که در داده‌هایی که بررسی کرده نمونه تأییدشده‌ای از کاربرد واژه‌بست در جایگاه بهره‌ور/ زیان‌ور در فعل‌های گذرا (دومفعولی) در زمان حال نیافته است. غلامی کاربرد واژه‌بست‌ها برای بیان مفعول غیرصریح افعال گذرا در زمان گذشته را یکی از نقش‌های اصلی واژه‌بست‌ها و نه بسطی ثانویه می‌داند که در سایر زبان‌های ایرانی یافت می‌شود در حالی که سایر کارکردهای واژه‌بست در آن زبان‌ها لزوماً یافت نمی‌شود. در واژه‌بست‌های مفرد de, me و še که در گذشته نقلی و بعید (نیز) کاربرد دارند، غلامی واکه پایانی را نشانه نمود استمراری برمی‌شمرد و این که «به نظر می‌رسد» این واژه‌بست‌ها قابلیت افزوده شدن به صورت پیش‌بست به فعل را دارا باشند. او همچنین به نمونه‌های تأییدشده‌ای از še اشاره می‌کند که به گفته وی ترکیبی از واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد و پیش‌افزاده e است که یادآور و بازمانده کارکرد اضافی (genitive) در ایرانی باستان است. غلامی تأکید می‌کند که واژه‌بست‌ها برای مطابقه فاعلی هم با صورت حال و هم گذشته فعل‌های کمکی به کار می‌روند اما درباره کنایی بودن این ساختار ابراز تردید می‌کند و به نقل از یوگل (Jügel) (۲۰۱۵: ۱۸) از وجود دو موضوع هسته‌ای در این گونه ساخت‌ها در فارسی میانه و فاعل دارای حالت دستوری برایابی (dative) در جایگاه فاعل منطقی سخن می‌گوید و به قرابت آن با نمونه‌هایی اشاره می‌کند که دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۲۸) ساختار دارای فاعل غیرفاعلی می‌خواند. به گفته غلامی واژه‌بست‌های ضمیری همچنین برای صورت‌بندی کنشگر فعل‌های متعدی در زمان گذشته به کار می‌روند و به صورت پیش‌بست ظاهر می‌شوند. او تأکید می‌کند که این مطابقه به صورت ارجاع متقابل با فاعل صوری جمله صورت می‌گیرد و وجود صورت کامل ضمیر فاعلی و یا گروه اسمی فاعلی نمی‌تواند مانع از حضور پیش‌بست فاعلی شود.

کشاوری (۱۳۷۱: ۲۰۱-۲۰۳) فهرستی از آنچه «ضمیر نوع ۱: ضمیر گسسته مستقل»، «ضمیر نوع ۲: ضمیر گسسته و پسوندی» و «ضمیر نوع ۳: ضمیر گسسته و پیشوندی» می‌خواند به شرح زیر ارائه می‌کند:

ضمیر نوع ۱

me 'من'	mo 'ما'
ta 'تو'	šmu 'شما'
un 'او'	iyē 'آن‌ها'

ضمیر نوع ۲

ε اش م ۱	im اش ج ۱
i اش م ۲	it اش ج ۲

۳ش م a

۳ش ج en

ضمیر نوع ۳

۱ش م om

۱ش ج mo

۲ش م od

۲ش ج do

۳ش م oš

۳ش ج šo

وی سپس تصریح می‌کند که صورت‌های *me, de, še* محصول فرایندهای واجی حذف واکه پیشین واژه‌بست‌های فاعلی *om, od, oš* و اتصال با واکه پس از خود در شرایطی هستند که واکه‌ای به دنبال این واژه‌بست‌ها بیاید. این گفته تا حدودی مؤید نکته مطرح شده در ایوانوف (۱۹۳۹) است که *e* در *me* و *de, še* را صورت کاهش یافته پیش‌اضافه «از» یا «به» می‌داند؛ با این تفاوت که نکته‌بینی کشاورز (که خود گویشور این زبان نیز هست) راه را برای افزودن سایر سازه‌هایی که به صورت واکه (به‌ویژه کسره) تظاهر می‌یابند به این فهرست را هموار می‌کند و با این تحلیل، توصیف غلامی از کاربرد واژه‌بست برای نشان دادن «نمود فعل در برخی زمان‌ها» نامطمئن به نظر می‌رسد. در واقع می‌توان گفت که این واژه‌بست‌های فاعلی در ماضی استمراری و نقلی حاصل حذف واکه آغازی صورت زیرساختی *om, od, oš* و ترکیب آن‌ها با واکه *e* یا *i* هستند که به گفته کشاورز (۱۳۷۱: ۳۳۰) و فیروزبخش (۱۳۷۷: ۵۷-۶۶) به ترتیب نشان‌گر نمود ناقص و کامل هستند (مزدایور، ۱۳۷۴: ۱۱۸-۱۳۶) در جدول صرف افعال خود، نشانه نمود را در هر دو زمان مذکور به صورت *e* آوانگاری می‌کند.

در کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (۱۳۹۳: ۳۸۴) دبیرمقدم مشابه این فرایند را در زبان لارستانی مستند کرده است. او در پانوشتی (همانجا) اشاره می‌کند که واکه آغازین واژه‌بست *oš* در نتیجه عملکرد یک فرایند واجی کلی که هنگامی که تکواژ پس از واژه‌بست با واکه آغاز می‌شود حذف می‌گردد. مثال ارائه شده

2. *ænaæ mærd-ü ketab-ü š=æ mæraeyam da*

داد مریم به=واژه‌بست ۳ش م معرفه-کتاب معرفه-مرد آن

‘آن مرد کتاب را به مریم داد’

مشابه همین را دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۳۸۸) درباره واژه‌بست ۱ش م *om* و تبدیل آن به *mæ* در فرایند واجی مشابهی ذکر می‌کند:

3. *mæ m=ævi e/ede ketab-ü u-xæn-em*

۱ش م-خوان-التزامی معرفه-کتاب این خواه-نمود ناقص-واژه‌بست ۱ش م من

‘من می‌خواهم این کتاب را بخوانم’

همچنین دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۱۷۱) تصریح می‌کند که آنچه کشاورز «ضمیر نوع سوم: ضمیر گسسته پیشوندی» می‌خواند در واقع واژه‌بست‌های غیرفاعلی هستند.

## ۵- سازوکار مطابقه در زبان زرتشتیان یزد

زبان زرتشتیان یزد از نظام مطابقه دوگانه برخوردار است و مانند تعدادی از زبان‌های ایرانی دیگر، مطابقه فاعل با فعل در کنار پسوندهای مطابقه فاعلی، از طریق واژه‌بست‌های ضمیری صورت می‌گیرد. به این ترتیب که فاعل فعل‌های لازم (S) و همچنین فاعل فعل‌های متعدی ساخته شده با ستاک حال (A) به شکل پسوند مطابقه در فعل ظاهر می‌شوند. اما فاعل فعل‌های متعدی ساخته شده با ستاک گذشته (A) به صورت واژه‌بست مطابقه با فاعل تظاهر می‌یابند. کشاورز (۱۳۷۱: ۲۰۱-۲۰۳) آن‌چنان که پیش‌تر اشاره شد فهرستی از واژه‌بست‌ها و پسوندهای مطابقه فاعلی ارائه می‌دهد. نکته قابل توجه در این خصوص آن که حضور واژه‌بست مطابقه در زبان دری زرتشتی متأثر از حضور یا عدم حضور فاعل به‌مثابه مبتدا در جمله نیست و رابطه‌ای از جنس توزیع تکمیلی بین این دو برقرار نیست.

### 4. me sva-ye mas om=di

ستاک گذشته دیدن=واژه‌بست ۱ش م بزرگ کسره اضافه-واج میانجی-سگ من

من سگ بزرگ را دیدم.

### 5. pâšne-y giva=š oš=xownâd (۴۵۷: ۱۳۷۴) (مزدایور، ۱۳۷۴)

ستاک گذشته خوابانیدن=واژه‌بست ۳ش م پی‌بست ملکی ۳ش م=گیوه کسره اضافه-واج میانجی-پاشنه

'پاشنه کفشش را خوابانید'

همان‌طور که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، بودن یا نبودن مبتدا در جمله‌ای که در آن ستاک گذشته فعل متعدی حضور دارد مانعی برای حضور پیش‌بست مطابقه فاعلی ایجاد نمی‌کند.

## ۵-۱- مطابقه با فاعل در فعل متعدی با ستاک گذشته در زبان زرتشتیان یزد

استفاده از پیش‌بست ضمیری برای مطابقه فاعلی در زبان زرتشتیان یزد با این حال اغلب تابعی از زمان و گذرایی فعل است. به این ترتیب که فاعل فعل متعدی در جملاتی که با ستاک گذشته فعل ساخته می‌شوند (یعنی زمان‌های گذشته ساده، گذشته استمراری، گذشته مستمر، گذشته نقلی، گذشته بعید و گذشته ابعاد) به صورت پیش‌بست ضمیری با آن فعل مطابقه نشان می‌دهد، مانند نمونه‌های زیر:

### 6. om=di dâren zeng e-kud-en (۴۴۲: ۱۳۷۴) (مزدایور، ۱۳۷۴)

مطابقه ۳ش ج-ستاک حال زدن-نمود ناقص زنگ ستاک گذشته دیدن=واژه‌بست ۱ش م

'دیدم دارند زنگ می‌زنند'

### 7. poxt-o-paz xaš o pâkiza še=zem e-grapta (۱۷۳: ۱۳۷۴) (مزدایور، ۱۳۷۴)

صفت مفعولی گرفتن-نمود کامل یاد=واژه‌بست ۳ش م پاکیزه و خوب پخت و پز

'پخت و پز خوب و حسابی یاد گرفته است'

### 8. raven-e vâdim šo=prânt (۳۰۰: ۱۳۸۵) (مزدایور، ۱۳۸۵)

ستاک گذشته گرفتن=واژه‌بست<sup>۳</sup>ش ج بادام کسره اضافه-روغن

’روغن بادام را می‌گرفتند.’

### ۵-۲- مطابقه در فعل‌های مرکب (اتصال به فعلیاری یا همکرد)

در زبان دری زرتشتیان، صورت‌بندی مطابقه فاعل با فعل مرکب ساخته شده با ستاک گذشته وابسته به دو عامل است: لازم یا متعدی بودن مفهوم کل فعل و متعدی بودن جزء فعلی یا همکرد. در گونه یزدی که موضوع پژوهش حاضر است، تصریف فعل‌های مرکب تا حد زیادی وابسته به گذرایی جزء فعلی یا همان همکرد است. به این ترتیب که مطابقه در برخی فعل‌های مرکب ساخته شده با ستاک گذشته علی‌رغم لازم بودن کل عبارت فعلی و تنها به اعتبار داشتن جزء فعلی (همکرد) متعدی، با پی‌بست ضمیری صورت می‌گیرد، مانند:

9. jix oš=kešād o vi:=š dārt (مزداپور، ۱۳۸۵: ۲۳۴)

ستاک گذشته داشتن واژه‌بست<sup>۳</sup>ش م=فریاد و ستاک گذشته کشیدن=واژه‌بست<sup>۳</sup>ش م جیغ

جیغ کشید و فریاد زد....

10. goptegu šo=ka (ایوانوف، ۱۹۳۸: ۷)

ستاک گذشته کردن=واژه‌بست<sup>۳</sup>ش ج گفتگو

’گفتگو کردند.’

اما وجود همکرد متعدی همیشه به معنای لزوم مطابقه فاعلی از طریق واژه‌بست نیست. در اغلب موارد زمانی که فاعل صوری جمله نه کنشور بلکه تجربه‌گر باشد، مطابقه فاعلی فارغ از زمان جمله اغلب به صورت پسوند روی فعل ظاهر می‌شود. این امر در نمونه‌های زیر قابل مشاهده است:

11. nun e-məna o tus e košta (مزداپور، ۱۳۸۵: ۳۸۷)

صفت‌مفعولی زدن نمود کامل طوسی/کپک و صفت‌فاعلی ماندن-نمود کامل نان

’نان مانده و کپک زده است.’

12. mo-se ša:lâ košt (مزداپور، ۱۳۸۵: ۲۱۴)

ستاک گذشته زدن شاخه این‌طور

’این‌طور شاخه زد.’

با این حال این مؤلفه خود نیز بدون استثنا نیست و افعالی با مفهوم زجر کشیدن، سختی کشیدن و مانند آن در این همچنان در زمان‌های گذشته با اتصال پیش‌بست به فعل با فاعل جمله مطابقه نشان می‌دهند.

13. xiyâl de=ka...

ستاک گذشته کردن=واژه‌بست<sup>۲</sup>ش م خیال

’خیال می‌کردی...’

## 14. pori jezr oš=kešād (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۷۹)

ستاک گذشته کشیدن=واژه‌بست ۳ش م زجر خیلی

‘خیلی زجر کشید.’

نکته دیگر درباره کاربرد پیش‌بست ضمیری برای مطابقه فاعلی، انتخاب بین آنچه کشاورز (۱۳۷۱: ۲۰۳) ضمیر گسسته ۳ می‌نامد و صورتی که به گفته او حاصل ادغام صیغه‌های مفرد آن ضمائر با واکه‌ای است که به دنبالشان می‌آید. اما در زمان گذشته ساده که پیشوند نمود (ناقص یا کامل) تظاهر نمی‌یابد و حرف اضافه‌ای نیز برای تقلیل و کاهش واجی وجود ندارد، این مسئله به نظر مفهوم دیگری می‌یابد.

## 15. čarx oš=košt

ستاک گذشته زدن=واژه‌بست ۳ش م چرخ

‘چرخ زد.’

## 16. čerâ še=ruš ka

ستاک گذشته کردن روشن=واژه‌بست ۳ش م چراغ

‘چراغ را روشن کرد.’

## 17. nešk oš=košt

ستاک گذشته زدن=واژه‌بست ۳ش م جوانه

‘جوانه زد.’

## 18. raven še=dâq kart

ستاک گذشته کردن داغ=واژه‌بست ۳ش م روغن

‘روغن را داغ کرد.’

همان‌طور که در نمونه‌های بالا مشهود است، در صورت متعدی بودن مفهوم کلی فعل مرکب و وجود مفعول صریح در جمله با شخص مفرد، از me, de, še به جای om, od, oš آن هم نه میان دو جزء فعل، بلکه به صورت پیش‌بست به جزء غیرفعلی یا همان فعلیاری متصل می‌شود. در این‌جا حرف اضافه یا تکواژی (تقلیل‌یافته) به شکل واکه دیده نمی‌شود که بتواند فرایند حذف واکه آغازی واژه‌بست شخص مفرد را برانگیزد و سپس با همخوان باقی‌مانده از آن ترکیب شود.

## ۳-۵- میزبان و قلمرو وقوع واژه‌بست فاعلی در زبان زرتشتیان یزد

همچنان‌که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، واژه‌بست‌های مطابقه فاعلی در زبان به‌دینان یزد، فعل و در صورت وجود، مفعول غیرصریح و گروه‌های حرف‌اضافه‌ای دیگر با نقش‌های معنایی مانند مبدأ (source) و یا مقصد (goal) // بهره‌ور (benefactor) را میزبان خود قرار می‌دهند اما قیدها و مفعول صریح در زمره گزینه‌های موجود برای ایفای نقش میزبان واژه‌بست مطابقه فاعلی قرار نمی‌گیرند. پاره‌گفتارهای زیر و شق غیردستوری آن‌ها مؤید این نکته است:



19. xad-ro-xa še<oš=e-šâxi-y draxt vâvleng e-karta (مزداپور، ۱۳۷۴: ۱۹۸)  
 صفت مفعولی کردن-نمود کامل آویزان درخت واج میانجی-(پسوند اضافه-شاخه-از=واژه‌بست ۳ش م خود  
 'خود را از شاخه درخت آویزان کرده است'
20. \*še=xad-ro-xa e šâxi-y draxt vâvleng e-karta  
 صفت مفعولی کردن-نمود کامل آویزان درخت واج میانجی-(پسوند اضافه-شاخه از  
 خود=واژه‌بست ۳ش م  
 'خود را از شاخه درخت آویزان کرده است'
21. vâv-i xonek še<oš=e-mardom dâd (مزداپور، ۱۳۷۴: ۱۴۴)  
 ستاک گذشته دادن مردم-به=واژه‌بست ۳ش م خنک پسوند اضافه-آب  
 'آب خنک به مردم داد.'
22. \*še=vâv-i xonek e-mardom dâd  
 ستاک گذشته دادن مردم-به=واژه‌بست ۳ش م خنک پسوند اضافه-آب  
 'آب خنک به مردم داد.'
23. heš-bâr pišter dizi mo=ne-xarta bo (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۶۳)  
 ستاک گذشته بودن صفت مفعولی خوردن-پیشوند نفی=واژه‌بست ۱ش ج دیزی پیشتر بار-هیچ  
 'هرگز پیش از این دیزی نخورده بودیم.'
24. \*mo=heš-bâr pišter dizi ne-xarta bo  
 ستاک گذشته بودن صفت مفعولی خوردن-پیشوند نفی دیزی پیشتر بار-هیچ=واژه‌بست ۱ش ج  
 'هرگز پیش از این دیزی نخورده بودیم.'
25. da še<oš=e hošgav e-karta o aldi še<oš=e bar e-(?)ârta  
 صفت مفعولی آوردن-نمود کامل بیرون به=واژه‌بست ۳ش م پول و صفت مفعولی کردن-نمود کامل  
 جیب به=واژه‌بست ۳ش م دست  
 'دست به جیب کرده است و پول درآورده است.'
- از سوی دیگر، امکان دارد در اثر فرایندهای آوایی، واژه‌بست کاهش واجی یافته به واکه پایانی واژه  
 پیش از خود متصل شود که در این صورت آن واژه میزبان عروضی (نوایی) تلقی خواهد شد و نه میزبان  
 نحوی آن واژه‌بست. برای نمونه، واژه‌بست‌های فاعلی در زبان زرتشتیان یزد در جمله‌هایی ساخته شده با  
 ستاک گذشته فعل‌های متعدی، فعل را میزبان نحوی خود قرار می‌دهند و به صورت پیش‌بست به آن متصل  
 می‌شوند، مانند آنچه در (گفتم) om=vât دیده می‌شود. حال اگر سازه پیش از پیش‌بست فاعلی منتهی به  
 واکه باشد، واکه آغازی پیش‌بست طی یک فرایند کلی واجی ممکن است حذف و همخوان باقی‌مانده به  
 واکه انتهایی سازه قبلی متصل شود که در این صورت عبارتی مانند (من بهت گفتم) me=m vât-i پدید

می‌آید. در چنین نمونه‌هایی ستاک گذشته فعل میزبان نحوی واژه‌بست (پیش‌بست فاعلی) و سازه ماقبل واژه‌بست میزبان آوایی آن به حساب می‌آید.

اما واژه‌بست‌های ضمیری در زبان بهدینان یزد از قانون واکرناگل مبنی بر ظهور به‌عنوان سازه دوم بند تبعیت نمی‌کنند و الزاماً در «جایگاه دوم» ظاهر نمی‌شوند. برای اثبات این ادعا می‌توان از آزمون ساده «افزودن پیش‌بست فاعلی به اولین سازه بند» استفاده کرد که جمله‌ای غیردستوری حاصل خواهد کرد:

26. ziyuna=š vača še<oš=e-ârta (۳۲۳: ۱۳۷۴) (مزداپور، ۱۳۷۴: ۳۲۳)

صفت مفعولی آوردن-نمود کامل=واژه‌بست ۳ش م بچه پی‌بست ملکی ۳ش م=زن

’زنش بچه کرده است (بچه‌ای آورده است)‘

27. \*še=ziyuna=š vača e-ârta

صفت مفعولی آوردن-نمود کامل بچه پی‌بست ملکی ۳ش م=زن=واژه‌بست ۳ش م

’زنش بچه کرده است (بچه‌ای آورده است)‘

آن‌چنان‌که در نمونه‌های فوق مشاهده می‌شود، در زبان بهدینان یزد فاعل و مفعول صریح گزینه میزبانی واژه‌بست مطابقه فاعلی (در جمله‌های دارای فعل ساخته‌شده از ستاک گذشته) به‌شمار نمی‌آیند، اما همچنان‌که در نمونه‌های بالا دیده می‌شود، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای و نیز مفعول غیرصریح این امکان را احراز می‌کنند.

#### ۵-۴- مطابقه با فاعل در فعل‌های لازم و فعل متعدی ساخته شده با ستاک حال در زبان زرتشتیان یزد

مطابقه فاعل در جمله‌های دارای فعل لازم (S) یا متعدی ساخته‌شده با ستاک حال (A) از طریق پسوند روی فعل صورت‌بندی می‌شود:

28. vâv-i čašma hošk ba (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۴۴)

(مطابقه ۳ش م)-ستاک گذشته شدن خشک چشمه پسوند اضافه-آب

’آب چشمه خشک شد‘

29. ziter rasâd-en... (مزداپور، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

مطابقه ۳ش ج-رسید زودتر

’زودتر رسیدند...‘

30. sirat=oš dâr-a barq e-kud-a (مزداپور، ۱۳۷۴: ۳۵۳)

مطابقه ۳ش م-ستاک حال زدن-نمود ناقص برق مطابقه ۳ش م-ستاک حال داشتن پی‌بست ملکی ۳ش م=صورت

’صورتش دارد برق می‌زند‘

## 31. dâr-en konda mar-en (مزداپور، ۱۳۷۴: ۳۶۰)

مطابقه ۳ش م-ستاک حال شکستن کُنده مطابقه ۳ش ج-ستاک حال داشتن  
 'دارند کُنده را می‌شکنند.'

## 32. davr-e če:-y qenât gel e-rîj-en (مزداپور، ۱۳۸۵: ۲۴۸)

مطابقه ۳ش ج-ستاک حال ریختن-نمود ناقص گِل قنات واج میانجی-کسره اضافه -چاه کسره اضافه-دور  
 'دور چاه قنات گِل می‌ریزند.'

همان‌طور که در مثال‌های ۲۸ و ۲۹ بالا دیده می‌شود، مطابقه فاعلی با پسوند مطابقه روی فعل لازم نشان داده شده است. در جمله‌های ۳۰ و ۳۱ فعل متعدی ساخته شده با ستاک حال و همچنین در نمونه ۳۲ فعل مرکب دارای همکرد متعدی زمان حال نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند و مطابقه با فاعل به کمک پسوند فعلی تظاهر یافته است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، در فعل‌های مرکب لازم دارای همکرد متعدی، به اعتبار گذرایی جزء فعلی مطابقه فاعلی در زمان‌های دارای فعل ساخته شده با ستاک گذشته از طریق پیش‌بست صورت می‌گیرد. همچنین، اگر فعل مرکب لازم دارای همکرد لازم باشد، در همه زمان‌ها فاعل از طریق پسوند مطابقه روی جزء فعلی یا همان همکرد مشخص می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

## 33. sar=še dard e-tâ (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۲۴)

(مطابقه ۳ش م-)ستاک حال آمدن-نمود ناقص درد پی‌بست ملکی ۳ش م=سر  
 'سرش درد می‌گیرد.'

## 34. quruš še=del i bâlâ uma (ایوانوف، ۱۹۳۸: ۹)

(مطابقه ۳ش م-)ستاک گذشته آمدن بالا کسره<sup>۱</sup> دل=واژه‌بست ۳ش م خروش  
 'فریاد از دلش بر آمد.'

لازم به ذکر است که مطابقه سوم شخص مفرد در نمونه فعل‌های بالا تهی یا به بیان دیگر تکواژ صفر (null/zero morpheme) است و تظاهر آوایی ندارد.

با وجود این، به نظر می‌رسد افعال وجهی از قواعد بالا پیروی نمی‌کنند و مطابقه بین فاعل و دو فعل وجهی «خواستن» xâstvun و «بایستن» vežâstvun در زبان دری زرتشتیان یزد چه در زمان حال و چه در زمان گذشته، از طریق پیش‌بست ضمیری صورت می‌گیرد.

## 35. om=vežâ šo (کشاوری، ۱۳۶۲: ۵۵۵)

ستاک گذشته رفتن ستاک حال بایستن=واژه‌بست ۱ش م

۱. به نظر می‌رسد کسره در این مورد نیز صورت کاهش یافته «به» باشد. البته مزداپور به دلیل عدم وجود پیش‌اضافه «به» در اصل این زبان، چنین مواردی را به مسائل سبکی و گونه‌ای مرتبط می‌داند.

‘باید برم’

36. om=veʔâst e-šo (کشاورز، ۱۳۶۲: ۵۵۵)

ستاک گذشته رفتن-نمود ناقص ستاک گذشته بایستن=واژه‌بست ۱ش م

‘بایستی می‌رفتم’

37. mâ mo=ʔât be-dav-im

مطابقه ۱ش ج-ستاک حال دویدن-پیشوند التزامی ستاک حال خواستن=واژه‌بست ۱ش ج ما

‘می‌خواهیم بدویم.’

38. mâ me=vyâst be-dav-im

مطابقه ۱ش ج-ستاک حال دویدن-پیشوند التزامی ستاک گذشته خواستن=واژه‌بست ۱ش ج ما

‘می‌خواستیم بدویم.’

یکی دیگر از این موارد استثنا، فعل روان‌شناختی (psychological verb) «دوست داشتن» است. مزداپور (۱۳۹۷: ۲۴۱) ذیل مدخل «دوست داشتن» دو معادل dus(t)/duss dâstvun و همچنین vah sâdâvun ~ vasâdvun را فهرست کرده است. معادل دوم یعنی vasâdvun به نظر گونه قدیمی‌تر می‌رسد که کشاورز (۱۳۷۱) نیز به آن پرداخته است. کشاورز (۱۳۷۱: ۵۵۴) توضیح می‌دهد که جزء فعلی این عبارت همان است که در tepessâdvun دیده می‌شود و (در پانوشته همان صفحه) اشاره می‌کند معنای تحت‌اللفظی این عبارت «خوب افتاده‌شده بودن به» است. وی تصریح می‌کند که صرف این فعل تابع قواعد صرف افعال لازم و متعدی نیست و مطابقه فاعلی آن مشابه فعل وجهی xâstvun است.

جدول ۱: صرف فعل «دوست داشتن» در زمان‌های حال و گذشته (کشاورز، ۱۹۹۳: ۵۵۴)

‘m e va essi	دوستش دارم	mo va esse	دوستت داریم
‘d e va eddâd	دوستش داشتی	do va ssâde	دوستم داشتید
‘š e va esse	دوستم دارد	šo va essâd	دوستش داشتند

39. ta me<om=e-vaysit ge râst e-vaj-i (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۴۱)

مطابقه ۲ش م-ستاک حال گفتن-نمود ناقص راست که ستاک حال دوست داشتن-نمود

ناقص=واژه‌بست ۱ش م تو

‘تو را دوست دارم که راست می‌گویی’

40. iye xo hemdigar por šo=va:sâd (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۴۱)

ستاک گذشته. دوست داشتن=واژه‌بست ۳ش ج خیلی همدیگر که آن‌ها

‘آن‌ها که همدیگر را خیلی دوست داشتند’

41. por dî šo=va: ye-n-essâda (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۴۱)

صفت مفعولی داشتن - پیشوند نفی - واج میانجی دوست = واژه‌بست ۳ش ج هم خیلی

‘خیلی هم دوست نداشته‌اند...’

همان‌طور که از نمونه‌ای بالا برمی‌آید، رفتار مطابقه‌ای فعل «دوست داشتن» مشابه فعل‌های وجهی «خواستن» و «بایستن» است و فارغ از حال یا گذشته بودن ستاک به کار رفته در عبارت فعلی، تصریف یا به عبارت دقیق‌تر مطابقه فاعلی به کمک پیش‌بست‌های ضمیری صورت‌بندی می‌شود. اما قاعده بالا در مورد فعل وجهی «توانستن» صدق نمی‌کند. ابتدا فعل «توانستن» (šustvun) گاه در ترکیب با فعل «کردن» (kartun) ظاهر می‌شود. شق دیگر این فعل، صورت صرف شده فعل «توانستن» (šustvun) است. سپس آن که این فعل در زمان‌های حال از طریق پسوند با فاعل از نظر شخص و شمار مطابقه می‌کند و مطابقه واژه‌بستی با فاعل محدود به زمان‌های گذشته می‌شود.

42.

A. na-ši vât-im (مزداپور، ۱۳۷۳: ۱۳۳)

۱ش ج - ستاک گذشته گفتن ستاک حال توانستن - نفی

B. na-š(i)-im vât (مزداپور، ۱۳۷۳: ۱۳۳)

ستاک گذشته گفتن ۱ش ج - ستاک حال توانستن - نفی

‘نمی‌توانیم بگوییم.’

43. om=na-šâste vât (مزداپور، ۱۳۷۳: ۱۳۳)

ستاک گذشته گفتن ستاک گذشته توانستن - پیشوند نفی = ۱ش م

‘نمی‌توانستم بگویم.’

در ادامه آنچه درباره مطابقه در فعل وجهی «خواستن» و فعل روان‌شناختی «دوست داشتن» گفته شد، می‌توان به تظاهر واژه‌بست‌ها در زبان زرتشتیان یزد در نقش فاعل غیرفاعلی در ساختار دارای فاعل غیرمتعارف و همچنین در ساختار کنایی اشاره کرد.

44. ċe kâr=od en ge qazal e zem-e mast ti (مزداپور، ۱۳۷۴: ۴۲۴)

مطابقه ۲ش م - ستاک حال دادن مست کسره اضافه - یاد به غزل که ستاک حال بودن واژه‌بست ۲ش م = کار چه

‘چه کار داری که غزل به یاد مست بدهی؟’

45. vačogun hošori=šo but (مزداپور، ۱۳۷۴: ۴۵۹)

(مطابقه ۳ش م) - ستاک حال شدن واژه‌بست ۳ش ج = چنشد بچه‌ها واژه

‘بچه‌ها چنشدشان می‌شود’

46. še<oš=e nezer oma gi had=oš šo=vât ge nadr de<od=e-karta vo de<od=e yâ nevârta (مزداپور، ۱۳۷۴: ۴۲۳)

صفت مفعولی آوردن نمود کامل-پیشوند نفی جا به=واژه‌بست<sup>۲</sup>اشم و-واج میانجی صفت مفعولی کردن-نمود کامل=واژه‌بست<sup>۲</sup>اشم نذر که ستاک گذشته گفتن=واژه‌بست<sup>۳</sup>اش ج واژه‌بست<sup>۳</sup>اشم=با که ستاک گذشته آمدن نظر به=واژه‌بست<sup>۳</sup>اشم

‘به نظرش آمد که به او گفتند که نذر کرده‌ای و نذرت را به جا نیاورده‌ای!’  
در نمونه پاره‌گفتارهای بالا دو فاعل وجود دارد: یکی فاعلی که با فعل لازم «بودن»، «شدن»، و مانند آن مطابقت می‌کند و دیگری آن که با واژه‌بست مشخص شده و بر فاعل منطقی جمله دلالت می‌کند که اغلب نقش تجربه‌گر دارد.

همچنین در پاره‌گفتارهایی با ستاک گذشته فعل متعدی دارای مفعول صریح و غیرصریح، فاعل با پیش‌بست مشخص می‌شود و مفعول صریح یا غیرصریح ممکن است به‌صورت پسوند مطابقت به فعل متصل شود که مصداق ساختار کنایی به‌شمار می‌آید.

47. od=košt-e

مطابقت<sup>۱</sup>اشم-ستاک گذشته زدن=واژه‌بست<sup>۲</sup>اشم

‘تو مرا زدی!’

48. čmoš=od od=dâd-e (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

مطابقت<sup>۱</sup>اشم-ستاک گذشته دادن=واژه‌بست<sup>۲</sup>اشم پی‌بست ملکی<sup>۲</sup>اشم=کفش

‘کفش را به من دادی!’

در بخش پیش نمونه‌هایی از ساختار کنایی با فعل «دوست‌داشتن» در زمان گذشته و نیز حال نیز ارائه شد. در این چنین مواردی مانند:

49. mo=va ess(it)-e (کشاورز، ۱۳۶۲: ۵۵۴)

مطابقت<sup>۲</sup>اشم-ستاک حال افتاده بودن خوب=واژه‌بست<sup>۱</sup>اش ج

‘دوستت داریم’

با وجود ستاک حال فعل، همچنان رخداد ساختار کنایی مشاهده می‌شود و البته فاعل غیرفاعلی با پیش‌بست ضمیری مشخص می‌شود.

### ۵-۵- واژه‌بست‌ها در مطابقت ملکی

واژه‌بست‌های ضمیری در زبان زرتشتیان یزد همچنین برای نشان دادن مالکیت به‌کار می‌روند. کشاورز (۱۳۷۱: ۲۰۴) ذیل عنوان «در حالت مضاف الیهی» از این پی‌بست‌های ملکی به‌عنوان «ضمیر پسوندی وابسته (ضمیر مالکیت)» یاد می‌کند مثل (کفش(ها)م) čmoš=om و (کفش(ها)مان) čmoš=mo. او تأکید می‌کند در صورت وقوع پس از اسم مضاف با واکه پایانی، «حرف اول ریشه ضمیر در صیغه‌های مفرد حذف می‌شود»، مانند:

50. yâga=om → yâga'm (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۵)

پی‌بست ملکی اش م = جای (گاه)

‘جای (گاه) م’

فیروزبخش (۱۳۷۷: ۲۰) و قدردان (۱۳۸۶: ۶۰) اشاره می‌کنند که همان ضمایی که در زمان گذشته بر فاعل فعل متعدی دلالت می‌کنند را می‌توان در نقش اضافه ملکی به انتهای اسم افزود. اما در این منابع اشاره‌ای به اضافه ملکی در گروه حرف اضافه‌ای نشده است. واژه‌نامه سه‌جلدی مزداپور (۱۳۷۴، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۷) در کنار ترتیب ذکر شده، نمونه پاره‌گفتارهایی وجود دارد که در آن‌ها اضافه ملکی به صورت پیش‌بست پیش‌اضافه را میزبان خود قرار داده و به دنبال آن وابسته اسمی ظاهر شده است:

51. sejen še=veš kud (مزداپور، ۱۳۷۴: ۱۹۸)

! بزن به = واژه‌بست اش م سوزن

‘سنجاق بهش بزن!’

52. seng oš=košt me=tu kala! (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۶۴)

کله در = واژه‌بست ملکی اش م ستاک گذشته زدن = واژه‌بست اش م سنگ

‘سنگ زد بر سر من’

53. in me=gal e ben a! (مزداپور، ۱۳۷۴: ۲۴۸)

است بند کسره<sup>۱</sup> بر = واژه‌بست ملکی اش م او

‘او به من بند است (چسبیده است)’

54. yaki sejenog me<om=e da tep kapt (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۸۲)

افتاد پایین دست از = واژه‌بست ملکی اش م پسوند تصغیر - سوزن یک

‘یک سوزن از دستم افتاد’

55. tu sar=om sown e-kr-a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۹۸)

مطابقه اش م - ستاک حال کردن - نمود ناقص سوزش پی‌بست ملکی اش م = سر در

‘توی سرم سوزش دارد’

گویشوران هر دو صورت را ممکن و مصطلح فرض می‌کنند ولی در برخی موارد، یکی از این دو صورت را نادرست می‌شمرند.

56. ya fekr-i me=tu sar a

هست سر در = واژه‌بست اش م پسوند نکرگی - فکر یک

‘یک فکری در سرم است’

57. ya Godda me=tu sar a

۱. مزداپور (۱۳۷۴: ۱۱۵-۱۱۶) وجود کسره در چنین مواردی را گاه برای سهولت تلفظ و گاه دارای ارزش سبکی می‌داند.

هست سر در=واژه‌بست اش م غده یک

‘یک غده در سرم است’

58. ya Godda tu sar=om he

هست پی‌بست ملکی اش م=سر در غده یک

‘یک غده در سرم است’

59. \*ya fekr-i tu sar=om he

هست پی‌بست ملکی اش م=سر در پسوند نگرگی- فکر یک

‘یک فکری در سرم است’

با این حال مزدپور تأکید می‌کند<sup>۱</sup> که حرف اضافه tu سابقه تاریخی در این زبان ندارد و عبارت قدیمی مانند me=sar ha ge نشان‌دهنده قصد گوینده برای انجام کاری است و عبارت me=tu sar ha ge را از جمله خَلط‌ها و ابداع‌های گویشوران نسل جدید این زبان تحت نفوذ زبان‌های دیگر به‌ویژه فارسی می‌داند. با توجه به نکته بالا و شکل مفرد me, de, še برای صیغه‌های مفرد در نمونه‌ها دیده می‌شود و آنچه کشاورز (۱۳۷۱) درباره حذف واکه اول واژه‌بست‌های مفرد و ادغام آن با واکه حرف اضافه‌ها یا تکواژ نمود ناقص / کامل می‌گوید، این فرضیه تقویت می‌شود که عبارتی مانند me=sar در خود پیش‌اضافه‌ای به صورت کسره دارد که با واژه‌بست ادغام شده و شکل اولیه آن در واقع om=e sar بوده است و در گذر زمان و عدم امکان تفکیک این حرف اضافه، گویشورانی که در معرض روزافزون زبان فارسی بوده‌اند را بر آن داشته تا حسب احساس نیاز به وجود پیش‌اضافه، عبارتی مانند tu را بین me و sar درج کنند. همچنین ضمیرهای انعکاسی xad=om/xa=m (خودم)، xa=mo (خودمان)، xa=od/ xa=d (خودت)، xa=do (خودتان)، xad=oš/xa=š (خودش) و xa=šo (خودشان)، که ترکیبی از واژه‌بست‌های ملکی با عبارت xa(d) است، به نظر می‌رسد شاهد دیگری بر پی‌بست بودن واژه‌بست ملکی در زبان دری زرتشتیان یزد به دست می‌دهند.

### ۶-۵- مطابقه با مفعول در زبان زرتشتیان یزد

در زبان زرتشتیان یزد، واژه‌بست‌های مطابقه فاعلی (عاملی) و مفعولی یکسان‌اند.

#### ۶-۵-۱- مطابقه با مفعول در فعل‌های ساخته شده با ستاک حال

در جمله‌های زبان دری زرتشتیان یزد که در آن‌ها فعل با ستاک حال ساخته شده است، اگر مفعول صریح به صورت گروه اسمی ظاهر شود، نشانه مفعولی خاصی نخواهد داشت (برخلاف گونه کرمانی زبان زرتشتیان که دارای پس‌اضافه rā است) و در صورت حذف مفعول، مطابقه با آن از طریق واژه‌بست ضمیری صورت می‌گیرد که با ضمیرهای (واژه‌بست‌های) فاعلی هم‌شکل هستند.

۱. گفتگوی شخصی با ایشان



60. usu yaki qadda niv-ən e xda-y zomâd (وهمن، ۲۰۰۲: ۲۹)

داماد کسره اضافه<sup>۱</sup>-خانه به پسوند مطابقه<sup>۳</sup>ش-ج-ستاک حال فرستادن قدح یکی آن وقت  
'سپس یک قدح (مسی) می‌فرستند به خانه داماد.'

61. čan-ta master-i reš-sevid šem-e ruš e-kren (وهمن، ۲۰۰۲: ۳۰)

مطابقه<sup>۳</sup>ش-ج-ستاک حال کردن-نمود ناقص روشن نشانه معرفگی-شمع ریش سفید کسره اضافه-  
بزرگتر تا-چند

'چند نفر بزرگتر ریش سفید شمع‌ها را روشن می‌کنند.'

در نمونه‌های زیر از زبان زرتشیان یزد، مشاهده می‌شود که واژه‌بست‌های ضمیری نقش مفعول صریح  
در جمله‌های دارای فعل ساخته شده با ستاک حال را بر عهده دارند.

62. še=me=dən <oš=e om=a-dən

ستاک حال دادن-پیشوند امر=واژه‌بست<sup>۱</sup>ش م به=واژه‌بست<sup>۳</sup>ش م

'آن را به من بده'

همچنین در این زبان، واژه‌بست ضمیری در نقش مفعول صریح به جزء غیرفعلی یا فعلیار فعل مرکب  
متصل می‌شود و آن را میزبان خود قرار می‌دهد.

63. čin še=pâk e-kri (مزدایور، ۱۳۹۷: ۳۲۹)

مطابقه<sup>۳</sup>ش م-ستاک حال کردن-نمود ناقص پاک=واژه‌بست<sup>۳</sup>ش م چطور

'چطور پاکش می‌کنی؟'

64. še<oš=e-xenda ma-ven-i

مطابقه<sup>۲</sup>ش م-ستاک حال انداختن-پیشوند نفی خنده-به=واژه‌بست<sup>۳</sup>ش م

'نخندانی‌اش! (او را به خنده نیندازی).'

هر چند در جمله‌های زیر، مفعول صریح به صورت واژه‌بست ضمیری به جزء فعلی یا همکرد فعل مرکب  
متصل شده و آن را میزبان خود قرار داده است ولی در تلفظ تحت قواعد کلی آوایی، در تلفظ به انتهای  
فعلیاریار فعل مرکب متصل می‌شود.

65. kâr=oš dâr-im (مزدایور، ۱۳۷۴: ۲۶۳)

مطابقه<sup>۱</sup>ش-ج-ستاک حال داشتن واژه‌بست<sup>۳</sup>ش م=کار

'لازمش داریم'

66. babu! jeng=oš veku (مزدایور، ۱۳۷۴: ۴۵۷)

ستاک حال کردن-پیشوند امر واژه‌بست<sup>۳</sup>ش م=دعوا! بابا

'بابا! دعواش کن!'

۱. در واقع توالی واج میانجی y و کسره اضافه به y تقلیل پیدا کرده است.

## ۵-۶-۲- مطابقه با مفعول در فعل‌های ساخته شده با ستاک گذشته

در جمله‌های دارای فعل ساخته شده با ستاک گذشته، مفعول صریح اگر به صورت گروه اسمی ظاهر شود مانند آنچه در جمله‌های زمان حال دیده شد، با نشانه خاصی همراه نمی‌شود.

67. nun o šurvâ mo=xarta ba (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۰۲)

ستاک گذشته بودن صفت مفعولی خوردن (نمود کامل)-واژه‌بست اشج شوربا و نان  
'نان و شوربا خورده بودیم.'

68. vača=š košt< oš=košt (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۰۵)

ستاک گذشته زدن (کشتن)=واژه‌بست اشم بچه  
'بچه را زد (کشت)'

نکته‌ای که در بررسی تظاهر مفعول صریح محذوف (در قالب ضمیر) در جملات زمان گذشته با آن مواجه می‌شویم، وجود دو ساختار متمایز است: در شق اول هم فاعل و هم مفعول صریح به صورت واژه‌بست ضمیری ظاهر می‌شوند، که در آن فاعل غیرمؤکد با توجه به ضمیرانداز (pro-drop) بودن زبان دری زرتشتیان قابل حذف است و سپس به ترتیب مفعول و مطابقه فاعلی به صورت واژه‌بست ضمیری به دنبال آن به فعل متصل می‌شوند، مانند مثال زیر:

69. pâ-šura=š<oš mo=kart (مزداپور، ۱۳۷۴: ۴۵۸)

ستاک گذشته کردن=واژه‌بست اشج واژه‌بست اشم=پاشویه  
'پاشویه‌اش کردیم'

70. vača ge boen davâ=šo me<om=e-ka

ستاک گذشته کردن-نمود ناقص=واژه‌بست اشم واژه‌بست اشج=دعوا مطابقه اشج-ستاک حال  
بودن که بچه

'بچه که بودند دعوایشان می‌کردم.'

اما شق محتمل دیگر آن است که فاعل توسط واژه‌بست ضمیری و مفعول صریح توسط پسوند مطابقه‌ای صورت‌بندی شود، که در زمان‌های حال مطابقه فاعلی روی فعل‌های لازم و متعدی و در زمان‌های گذشته، مطابقه فاعلی با فعل لازم ساده و گاه مرکب را نشان می‌دهد. بر همین اساس فاعل فعل متعدی در یک سو رفتاری متفاوت با مفعول صریح و فاعل لازم در سوی دیگر از خود بروز می‌دهد که در اصطلاح کنایی-مطلق (ergative-absolutive) خوانده می‌شود. مانند نمونه زیر:

71. od=košt-e

مطابقه اشم-ستاک گذشته زدن=واژه‌بست اشم

۱. در زبان زرتشتیان koštvan هم به معنی «زدن» و هم در معنای «کشتن» به کار می‌رود. در مثال مزداپور (۱۳۹۷: ۴۰۵) مخاطب پس از این جمله بلافاصله می‌پرسد «آیا بچه مرد؟» که این خود مؤید این چندمعنایی است.

تو مرا زدی!

72. om=rasnâd-en (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۴)

مطابقه ۳ش ج-ستاک گذشته رساندن=واژه‌بست ۱ش م

آن‌ها را رساندم!

نکته قابل تأمل دیگر تفاوت معنایی-گفتمانی بین این دو ساختار است؛ به این ترتیب که در ساختار دوم که در آن فاعل به صورت واژه‌بست و غیرفاعلی (oblique) ظاهر می‌شود، تأکید ویژه‌ای بر کنشور وجود دارد. مثالی گویا که یکی از گویشوران ارائه کرد این بود که مثلاً فردی به جهت گلایه یا انتقام‌جویی یادآوری می‌کند که «تو مرا زدی» و «این تو بودی که مرتکب این کار شدی!».

### ۳-۶-۵- مطابقه متقابل با مفعول صریح

همچنین ارجاع متقابل در گونه یزدی زبان دری زرتشتیان منحصر و محدود به فاعل جمله نیست و حتی اگر مفعول به صورت گروهی اسمی در جمله حاضر باشد، ممکن است واژه‌بستی برای تأکید به صورت ارجاع متقابل در جمله ظاهر شود، مانند:

73. vača=š ve-bur-e var-og-e sâya (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۹)

سایه کسره اضافه-پسوند تصغیر-کنار مطابقه ۲ش م-ستاک حال بردن-پیشوند امر واژه‌بست ۳ش م=بچه

بچه را ببر در سایه!

مزداپور (۱۳۹۷: ۵۹) تأکید می‌کند که واژه‌بست (o)š که به واژه vača (بچه) متصل شده بر خود «بچه» دلالت می‌کند و نه بر شخص دیگر.

74. qaripa di vel=šo ko (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۹۹)

ستاک حال کردن=واژه‌بست ۳ش ج ول هم غریبه

غریبه‌ها را هم ولشان کن!

### ۴-۶-۵- مطابقه با مفعول غیر صریح

نمونه‌های موجود در منابعی که از زبان دری زرتشتی گونه یزد موجود است، شاهدی است بر وجود دو شق متفاوت از امکان صورت‌بندی مفعول غیر صریح که مانند آنچه درباره مفعول صریح در این زبان گفته شد، وابسته به زمان فعل است. در زبان دری زرتشتیان یزد، گویشور می‌تواند مفعول غیر صریح در زمان حال با واژه‌بست‌های ضمیری نشان دهد، مانند آنچه در نمونه‌های زیر مشهود است:

75. lork de<od=e-t-im (مزداپور، ۱۳۹۷: ۶۸)

۱. از آقای هرمز خسرویانی به خاطر ذکر و توضیح این نکته بی‌نهایت سپاسگزاریم.

مطابقه ۱ش ج-ستاک حال دادن-نمود ناقص=واژه‌بست ۲ش م لورک  
'بهت لورک (نوعی نان سنتی) می‌دهیم'

76. mager če me=vâ e-kr-a? (مزداپور، ۱۳۹۷: ۷۱)

مطابقه ۳ش م-ستاک حال کردن-نمود ناقص ستاک حال بایستن=واژه‌بست ۱ش م چه مگر  
'مگر باید با من چه کند؟'

77. yaki narmog nabât om=aden ge lop neh (مزداپور، ۱۳۷۴: ۴۲۴)

مطابقه ۱ش م-ستاک حال نهادن دهان که ستاک حال دادن-پیشوند امر=واژه‌بست ۱ش م نبات خرده  
یک

'یک خرده نبات به من بده که در دهان بگذارم'

78. šo=parsâ ... (مزداپور، ۱۳۸۵: ۳۹۶)

ستاک گذشته پرسیدن=واژه‌بست ۳ش ج

'ازش پرسیدند....'

79. harči xâheš o ʔehtemš še=kri in vattar laj e-kra (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۹۲)

مطابقه ۳ش م-ستاک حال کردن-نمود ناقص لچ بدتر او مطابقه ۳ش م-ستاک حال  
کردن=واژه‌بست ۳ش م التماس و خواهش هرچه  
هرچه به او خواهش و التماس کنی او بدتر لچ می‌کند.

80. de<od=e-vaj-en mâd-e mas=i yo hemin... dastur e-tih (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۸۴)

مطابقه ۲ش م-ستاک حال دادن-نمود ناقص دستور ... همواره و-واج میانجی واژه‌بست  
غیرضمیری ۲ش م=بزرگ کسره اضافه-ماده مطابقه ۳ش ج-ستاک حال گفتن=واژه‌بست ۲ش م  
'بهت می‌گویند خانم بزرگ هستی و هی حکم و دستور می‌دهی!'

81. dâr-e de<od-e=vaj-e... (مزداپور، ۱۳۷۴: ۱۲۹)

مطابقه ۱ش م-ستاک حال گفتن-نمود ناقص=واژه‌بست ۲ش م مطابقه ۱ش م-ستاک حال داشتن  
'دارم بهت می‌گویم....'

اما در جملات زمان گذشته‌ای که دارای فعلی دومفعولی (ditransitive) هستند، مفعول غیرصریح  
اغلب به صورت پسوند مطابقه فاعل لازم تظاهر می‌یابد. این نکته را پیش‌تر دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۱۷۱) با ذکر  
مثال‌هایی از کشاورز (۱۳۷۱) درباره زبان زرتشتیان یزد تصریح کرده است.

82. čmoš=od od=dâd-e (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

مطابقه ۱ش م-ستاک گذشته دادن=واژه‌بست ۲ش م پی‌بست ملکی ۲ش م=کفش

'کفش را به من دادی!'

83. čmoš=oš om=dâd-i (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۵)

مطابقه ۲ش م - ستاک گذشته دادن = واژه‌بست ۱ش م پی‌بست ملکی ۳ش م = کفش

‘کفشش را به تو دادم’

علی‌رغم آنچه گفته شد، کشاورز در همین خلال نمونه‌ای ثبت و ارائه کرده است که مانند آنچه درباره مفعول صریح در بالا ذکر آن رفت، نشان‌دهنده وجود شق دیگری برای چنین جمله‌ای است که کنایی به شمار نمی‌آید و در آن هم فاعل فعل متعدی، هم مفعول صریح و هم مفعول غیرصریح و البته اضافه ملکی توسط واژه‌بست صورت‌بندی شده است.

84. čmoš=od oš=om=dâd (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۵)

ستاک گذشته دادن = واژه‌بست ۱ش م = واژه‌بست ۳ش م پی‌بست ملکی ۲ش م = کفش

‘کفشش را به او دادم’

در این حالت مفعول غیرصریح پیش از مفعول صریح ظاهر شده که خود مستقیماً به ستاک گذشته فعل متصل شده و آن را میزبان مستقیم خود قرار داده است، به عبارت دیگر واژه‌بست مفعول غیرصریح بیرونی‌ترین واژه‌بست در این ترکیب است.

با این حال، گویشوران این زبان برای «به من گفتم» معادل  $od=vât-i$  را استفاده می‌کنند که ساختاری کنایی دارد و عبارتی مانند  $om=od=vât$ \* را نادرست می‌دانند.

همان‌طور که از اسمشان برمی‌آید واژه‌بست‌ها در منتهی‌الیه واژه‌ها، یا به عبارت دقیق‌تر گروه‌ها قرار می‌گیرند. در زبان دری زرتشتی پیشوند نفی  $na-$  و تکواژگونه‌های آن در صورت حضور با فعل‌های متعدی دارای ستاک گذشته بین فعل و پیش‌بست مطابقه فاعلی واقع می‌شوند. مانند:

85. me=m na-vâte

ستاک گذشته گفتن - پیشوند نفی واژه‌بست فاعلی ۱ش م = ضمیر فاعلی ۱ش م

‘من نمی‌گفتم’

نکته دیگر وقوع پیش‌بست پیش از جزء غیرفعلی (فعلیاری) یا بین جزء فعلی (همکرد) و غیرفعلی در فعل‌های مرکب است، که در مورد  $me, de, še$  می‌تواند به تغییر نمود فعل به نمود ناقص از نوع استمراری منجر شود و در ذهن انتظار وقوع عمل یا حادثه‌ای (با نمود کامل) در میانه عملی یا شرایطی استمراری با نمود ناقص را متبادر می‌کند. اما نکته حائز اهمیت تغییر در گذرایی فعل است که به واسطه جایگاه قرار گرفتن پی‌بست مطابقه مشخص می‌شود. گویشوران نسل جدیدتر جمله زیر را دستوری می‌دانند اما گویشوران نسل قدیم‌تر مانند مزداپور نظری دیگر دارند و شق دیگر در نمونه ۹۲ را دستوری می‌دانند:

86. ? dâšt čerâ ruš še<oš=e-ka ge sejæn me<om=e da tep kapt

ستاک گذشته افتادن پایین دست از پی‌بست ملکی ۱ش م سوزن که ستاک گذشته کردن - نمود

ناقص = واژه‌بست ۳ش م روشن چراغ ستاک گذشته داشتن

‘داشت چراغ را روشن می‌کرد که سوزن از دستم افتاد (بر) زمین’

## 87. dâšt čerâ še=ruš e-ka ge sejeŋ me&lt;om=e da tep kapt

ستاک گذشته افتادن پایین دست از=پی‌بست ملکی ۱ش م سوزن که ستاک گذشته کردن-نمود ناقص روشن=واژه‌بست ۳ش م چراغ ستاک گذشته داشتن

‘داشت چراغ را روشن می‌کرد که سوزن از دستم افتاد (بر) زمین’

در نمونه‌هایی مانند dâšt o grivuna še<oš=e-drid و nun oš=xart پی‌بست مطابقه فاعلی بین دو جزء فعل مرکب ظاهر شده و این نشانه لازم بودن فعل مرکب و انضمامی بودن آن است.

کشاورز (۱۳۷۱: ۴۶۲) در پانوشتی ذیل جدول صرف افعال تصریح می‌کند:

هر گاه بعد از ضمیر نوع ۳ حرف اضافه مصوت در آید در صیغه‌های مفرد حرف O جلوی ریشه ضمیر و در صیغه‌های جمع حرف اضافه مصوت بعد از ضمیر حذف می‌گردند. این نکته در مورد ماضی استمراری و ماضی نقلی نیز صادق است. در صیغه جمع وجوه ماضی‌ها با طرز ادای جمله تشخیص داده می‌شوند.

88. om e vâji → me vâji (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۴)

89. om e xda=š rasnâd → me=xda=š rasnâd (کشاورز، ۱۳۶۲: ۲۰۴)

90. om i ne-vâta → me nevâta (کشاورز، ۱۳۶۲: ۷۱۰)

91. om e navât → me navât (کشاورز، ۱۳۶۲: ۷۱۰)

با مقایسه پاره‌گفتارهای دارای فعل مرکب لازم با همکرد متعدی (که رفتار تصریفی مشابه اما نه یکسانی با فعل‌های متعدی از خود نشان می‌دهند و نکته مطرح شده توسط کشاورز و همچنین نمونه‌هایی که ارائه می‌دهد می‌توان نتیجه گرفت که پیش‌بست‌های فاعلی زبان زرتشتیان یزد به تنهایی نشانگر نمود ناقص استمراری یا کامل نیستند، بلکه طی یک فرایند آوایی کلی پیشوند نمود ناقص / کامل با این عناصر ادغام می‌شود.

## ۶- الگوی نظام مطابقه: تأثیر زمان و گذرایی

تا به این‌جا، از نمونه‌های بالا این‌طور بر می‌آید که زبان زرتشتیان یزد با توجه به صورت‌بندی وندها و واژه‌بست‌های مطابقه دارای وضعیت زیر می‌باشد:

جمله‌های دارای فعل حال با مفعول غیرمحدوف: فاعل فعل متعدی (A) و فاعل فعل لازم (S) به صورت پسوند مطابقه روی فعل مشخص می‌شوند و مفعول (اغلب) بی‌نشان است، که در زمره رده فاعلی-مفعولی (nominative-accusative) قرار می‌گیرد.

فاعل فعل متعدی (A)	مفعول (O)
فاعل فعل لازم (S)	

شکل ۱: زبان به‌دینان یزد، نظام مطابقه در فعل‌های ساخته شده با ستاک حال و مفعول غیرمحدوف

جمله‌های دارای فعل حال با مفعول محذوف: فاعل فعل متعدی (A) و فاعل فعل لازم (S) به صورت پسوند مطابقه روی فعل مشخص می‌شوند و مفعول به صورت پیش‌بست به آن متصل می‌شود، که این نیز در انگاره رده فاعلی-مفعولی صدق می‌کند.

فاعل فعل متعدی (A)	مفعول (O)
فاعل فعل لازم (S)	

شکل ۲: زبان به‌دینان یزد، نظام مطابقه در فعل‌های ساخته شده با ستاک حال و مفعول محذوف

جمله‌های دارای فعل ساخته شده با ستاک گذشته با مفعول غیرمحذوف: در این حالت فاعل فعل متعدی (A) به صورت پیش‌بست و فاعل فعل لازم (S) به صورت پسوند مطابقه روی فعل مشخص می‌شوند و مفعول اغلب گروه اسمی بی‌نشان است. این ویژگی‌ها با تعریف رده سه‌بخشی (tripartite) همخوانی دارد.

فاعل فعل متعدی (A)	مفعول (O)
فاعل فعل لازم (S)	

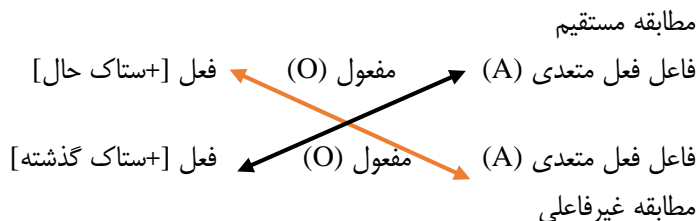
شکل ۳: زبان به‌دینان یزد، نظام مطابقه در فعل‌های ساخته شده با ستاک گذشته و مفعول غیرمحذوف

جمله‌های دارای فعل ساخته شده با ستاک گذشته با مفعول محذوف:  
الف: اگر فاعل فعل متعدی (A) به صورت واژه‌بست تظاهر یابد و فاعل فعل لازم (S) و هم مفعول صریح به صورت پسوند مطابقه روی فعل مشخص شوند، با رده کنایی-مطلق سر و کار داریم.

فاعل فعل لازم (S)	فاعل فعل متعدی (A)
مفعول (O)	

شکل ۴: زبان به‌دینان یزد، نظام مطابقه در فعل‌های ساخته شده با ستاک گذشته و مفعول محذوف

در این صورت مطابقه غیرفاعلی جایگزین مطابقه فاعلی یا مستقیم می‌شود و با مقایسه نقش‌های دستوری فعل‌های متعدی ساخته شده با ستاک حال و فعل‌های متعدی ساخته شده با ستاک گذشته نقش‌وارونگی کامل مشاهده می‌شود. یعنی فاعل فعل متعدی حال همان تصریفی را از خود نشان می‌دهد که مفعول فعل گذشته و فاعل فعل متعدی گذشته همان تصریف غیرفاعلی مفعول فعل حال.



شکل ۵: زبان به‌دینان یزد؛ انطباق نقش‌های دستوری به لحاظ مطابقه در فعل‌های متعدی

ب: اما اگر آن‌طور که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، فاعل فعل متعدی (A) و مفعول صریح هر دو به‌صورت واژه‌بست ظاهر شوند (یا مانند مورد ارجاع متقابل، مفعول صریح علی‌رغم تظاهر به‌صورت گروه اسمی به‌صورت واژه‌بست نیز ظاهر شود) و فاعل فعل لازم (S) در قالب پسوند مطابقه روی فعل مشخص شود، رده از نوعی است که کامری (۱۹۷۸) نایاب و نادر به شمار می‌آورد اما دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۱۲۲۴) معتقد است در زبان‌های ایرانی موجود است و آن را رده دویخشی (bipartite) می‌خواند.

فاعل فعل متعدی (A)	فاعل فعل لازم (S)
مفعول (O)	

شکل ۶: زبان به‌دینان یزد، نظام مطابقه در فعل‌های ساخته شده با ستاک گذشته و مفعول محذوف (موارد معدود)

نکته قابل‌توجه دیگر تظاهر مفعول غیرصریح به‌صورت پسوند روی فعل ساخته شده با ستاک گذشته است. در صورت وجود مفعول غیرصریح، مفعول صریح به‌صورت ضمیر منفصل، گروه اسمی و یا بند تظاهر می‌یابد، مانند:

92. tā mā=š<oš di māt=oš bart (مزداپور، ۱۳۷۴: ۴۰۴)

ستاک گذشته بردن واژه‌بست ۳ش م=مات ستاک گذشته دیدن واژه‌بست ۳ش م=ما تا  
 'تا ما را دید ماتش برد'

93. oš=vât-im ge mâ lompâ-ye ...rus-iš di mo=ki ye-vēna (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۳۵)

صفت مفعولی انداختن-نمود کامل-واج میانجی کوچه=واژه‌بست ۱ش ج نیز پی بست ملکی ۳ش م=روسی  
 لامپ‌های ما که ستاک گذشته گفتن=واژه‌بست ۳ش م  
 'به ما گفت که لامپ‌های روسی او را هم بیرون انداخته‌ایم'

94. har či šo=dâda bo-h-e ... šo pe grâpt-e (مزداپور، ۱۳۷۴: ۵۱۱)

مطابقه ۱ش م-ستاک گذشته گرفتن پس=واژه‌بست ۳ش ج مطابقه ۱ش م-واج میانجی-ستاک گذشته  
 بودن صفت مفعولی دادن=واژه‌بست ۳ش ج چه هر



‘هر چه به من داده بودند (از من) پس گرفتند.’

95. xiš-o-xâm ya čomogi šo=veš rasnâd-εn (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۹۹)

مطابقه<sup>۳</sup>ش-ج-ستاک گذشته رساندن به-واج میانجی=واژه‌بست<sup>۳</sup>ش-ج چیز کی یک خویش و قوم خویش و قوم یک چیز کی به او رسانند

96. hadi ke=d<od vât? (مزداپور، ۱۳۷۴: ۲۸۶)

ستاک گذشته گفتن واژه‌بست<sup>۲</sup>ش-م=کی با

با کی گفتی؟ (با کی بودی؟)

گویشوران سالخورده همچنین از ساختار اکنون نه‌چندان پربسامد om=vât=oš و براساس الگویی مشابه om=košt=oš یاد می‌کنند که گویشوران نسل جدید به یاد ندارند و ناصحیح فرض می‌کنند.

## ۷- نتیجه‌گیری

آن‌چنان که شرح آن رفت، در زبان دری زرتشتیان یزد واژه‌بست‌ها نقش مهمی در مطابقه فاعلی، مفعولی و ملکی ایفا می‌کنند. مطابقه فاعلی در زمان‌های گذشته که در آن‌ها عبارت فعلی با ستاک گذشته ساخته می‌شود و مطابقه مفعولی در زمان‌های حال که در آن‌ها عبارت فعلی با ستاک حال ساخته می‌شود، از طریق پیش‌بست صورت‌بندی می‌شود. اغلب این پیش‌بست‌ها روی فعل ظاهر می‌شوند اما در مطابقه فاعلی، دامنه وقوع این پیش‌بست‌ها می‌تواند تا مفعول غیرصریح و گروه‌های حرف‌افزای نیز امتداد یابد.

در زمان‌های گذشته، یعنی جملاتی با فعل‌های ساخته‌شده با ستاک گذشته، مفعول صریح و همچنین مفعول غیرصریح اغلب به‌صورت پسوند روی فعل تظاهر می‌یابد و با مطابقه فاعلی زمان حال در افعال لازم و متعدی یکسان است. این رفتار مشابه بین فاعل زمان حال و مفعول زمان گذشته دال بر وجود ساختار کنایی در این زبان است. همچنین در ساختارهای نه‌چندان متداول، واژه‌بست ضمیری در نقش مفعول غیرصریح واقع می‌شود، مانند مثال om=dâd oš=om=dâd یا om=vât=oš. اما لازم به‌ذکر است که مفعول صریح و مفعول غیرصریح هم‌زمان به‌صورت پیش‌بست یا پسوند در جمله ظاهر نمی‌شوند. مطابقه ملکی در زبان دری زرتشتیان یزد اغلب به‌صورت پی‌بست است که این امر در ترکیب با کلمه xad «خود» برای ساخت ضمائر انعکاسی به‌خوبی مشهود است. اما در عبارت‌های حرف‌افزای مانند me tu sar یا še veš و مانند آن، واژه‌بست ملکی به‌صورت پیش‌بست با میزبانی هسته حرف‌افزای تظاهر می‌یابد یا صورت کاهش‌یافته حرف‌افزای با واژه‌بست ترکیب می‌شود، مانند آنچه در عبارت šejεn še=da tep kapt (سوزن از دستش افتاد).

جانمایی رخ‌داد واژه‌بست‌های فاعلی در فعل‌های مرکب زبان دری به‌دینان یزد خود می‌تواند خود گویای وضعیت گذرای فعل فارغ‌گذاری از جزء فعلی یا هم‌کرد آن باشد، به این ترتیب که در فعل‌های مرکب

زمان گذشته، وقوع پیش‌بست مطابقه بین دو جزء فعلی (همکرد) و جزء غیرفعلی (فعلیاری)، نشانه لازم بودن و وقوع این واژه‌بست‌های ضمیری پیش از جزء فعلیاری نشانه گذرایی و متعدی بودن فعل مرکب است. با توجه به نکات مطرح‌شده باید تصریح کرد که زبان بهدینان یزد دارای نظام مطابقه دوگانه فاعلی-کنایی است و وقوع ساختار کنایی در این زمان حساس به زمان و گذرایی است؛ به این ترتیب که ساختار کنایی با فعل‌های متعدی ساخته‌شده از ستاک گذشته رخ می‌دهد. با این حال، زمانی که فاعل و مفعول به صورت گروه اسمی تظاهر یابند، بی‌نشان هستند و نظام مطابقه لاجرم خنثی خواهد بود. وقوع مفعول محذوف به صورت واژه‌بست در زمان‌های گذشته که در آن مطابقه فاعلی نیز به صورت غیرفاعلی (oblique) و از طریق پیش‌بست‌ها صورت‌بندی می‌شود، شاهدهی است بر رخ‌داد نظام مطابقه دوبخشی، یعنی صورت‌بندی مشابه مطابقه فاعل متعدی و مفعول صریح در مقابل مطابقه متفاوت فاعل لازم و وارونگی کامل نقش‌های نحوی فاعل و مفعول.

## منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۹). *زبان‌شناسی: منظری ایرانی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- فیروزبخش، فرانک (۱۳۷۷). *بررسی ساختمان دستوری گویش بهدینان یزد*، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- قدردان، مهرداد (۱۳۸۶). *بررسی زبان شناختی و دستوری گویش زرتشتیان شریف آباد اردکان یزد، شیراز: رخشید.*
- کشاورز، کیخسرو (۱۳۷۱). *فرهنگ زرتشتیان استان یزد*. استکهلم: کیخسرو کشاورز.
- مزدایور، کتابون (۱۳۷۳). *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد: فارسی به گویش همراه با مثال*، ج ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.
- مزدایور، کتابون (۱۳۸۵). *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد: فارسی به گویش همراه با مثال*، ج ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.
- مزدایور، کتابون (۱۳۹۷). *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد: فارسی به گویش همراه با مثال*، ج ۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.
- Browne, E. G. A. (1897). Specimen of the Gabri Dialect of Persia. Supplied by Ardashīr Mihrabān of Yezd, and Published, with an English Translation. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 29, No. 1: 103–10.
- Comrie, B. (1978). Ergativity. In: *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*, ed. W. P. Lehman, 329–394. University of Texas Pres.

- Dabir-Moghaddam, M. (2018). "Non-Canonical Subject Construction". In Saloumeh Gholami (ed.) *Endangered Iranian Languages*, 9–40, Wiesbaden: Reichert.
- Gholami, S. (2018) "Pronominal Clitics in Zoroastrian Dari (Behdīnī) of Kerman. In: Saloumeh Gholami (ed.) *Endangered Iranian Languages*, 111–122, Wiesbaden: Reichert.
- Ivanow, W. (1935). The Gabri dialect spoken by the Zoroastrians of Persia. *Rivistadegli studi orientali*, 16 (Fasc. 1), 31-97.
- Ivanow, W. (1938). The Gabri Dialect Spoken by the Zoroastrians of Persian. III. Specimens of the Gabri Dialect (Texts)'. *Rivista Degli Studi Orientali*, 17: 1–39.
- Ivanow, W. (1939). The Gabri Dialect Spoken by the Zoroastrians of Persian. IV. Gabri Vocabulary'. *Rivista Degli Studi Orientali*, 18: 1–59.
- Jügel, T. (2015). Die Entwicklung der Ergativkonstruktion im Alt- und Mitteliranischen. Eine korpusbasierte Untersuchung zu Kasus, Kongruenz und Satzbau. In: *Iranica 21*. ed. by Maria Macuch, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Vahman, F. and Asatrian G. (2002). *Notes on the Language and Ethnography of the Zoroastrians of Yazd*. Copenhagen.
- Windfuhr, G. (1989). Behdīnān Dialect. In *Encyclopædia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, IV, Fasc. 1:105–8. New York: Routledge & Kegan Paul.